

تاریخ سلفیه جهادی در مصر؛ پایان
عصر تشکل های بزرگ و شروع عصر
تشکل های کوچک

تاریخ سلفیه جهادی در مصر؛ پایان عصر تشکل های بزرگ و شروع عصر تشکل های کوچک

بسیاری از گروه-های وابسته به جریان سلفی جهادی در مصر تا قبل از دهه 1990 وجود نداشتند. گروه-های سلفیه جهادی تقریباً پس از حمله به عراق شکل گرفتند و سازمان القاعده و هواداران آن شروع به ترویج اندیشه جهاد در عراق کردند. با گسترش شبکه اینترنت در مصر، جوانان مصری رفته رفته با اندیشه و افکار سازمان های جهادی و با کتب و رساله-های شیوخ و رهبران سازمان-های جهادی در جهان از جمله المقدسی آشنا شدند و به این ترتیب، عصری موسوم به عصر «گروه-های کوچک» شروع شد. در این برهه، گروههای جهادی متعددی در مصر بوجود آمد؛ از جمله: سازمان جند الله، المطریه، پورسعید، الجیزه، سازمان اسکندریه، سازمان شبرا و.... در این مقاله به بررسی گروههای جهادی مصر پرداخته می‌شود.

مقدمه

طرح این موضوع مربوط به زمانی است که در زندان الاستقبال در طره زندانی بودم. در آن سال-های زندان طرح تشکیل جماعت اسلامی و ابتکار رهبران جماعت اسلامی در اجرای طرح [همکاری و شفافیت] بین دستگاه امنیتی کشور و رهبران جماعت اسلامی به اجرا درآمد و بیش از آنچه تصور می‌شد، به موفقیت انجامید تا حدی که شاهد شفاف-سازی قابل توجهی بین دولت و جماعت در تمام مسائل مربوط به فعالیت و تاریخ و سایر مسائل جماعت بودیم. بدین ترتیب، طرح ابتکاری جهاد به اجرا درآمد و زندان-ها نیز، به روی افراد سازمان-های جهادی باز شد. با اجرای این طرح-ها، دوره تشکل-ها و سازمان-های جهادی بزرگ داخل مصر سرآمد؛ به استثنای جماعت اخوان-المسلمین که هم-چنان به عنوان سازمان اسلامی بزرگ باقی ماند، با این حال، این سازمان نیز طرح فعالیت مسلحانه را پس از خروج [رهبران] از زندان اوایل زمامداری سادات کنار گذاشت و به فعالیت صرفاً سیاسی بسنده کرد.

ابتدای رواج اصطلاح سلفیه به عنوان دسته-بندی نهضتی در زندان-های مصر

دستگاه امنیتی مصر معمولاً جماعت-های اسلامی داخل زندان-های مصر را از زمان ورود زندانی سیاسی به بند دسته-بندی می‌کرد تا بتواند هر یک از این جنبش-ها را از دیگری تشخیص دهد. البته این دسته-بندی (به روایت زندانیان آن زمان) هیچ تأثیری در نوع برخورد با زندانیان در طول دهه 1960 نداشت و در طول زمامداری ناصر، وابستگی فکری و حرکتی زندانیان هیچ تفاوتی ایجاد نمی‌کرد و تمام جریان-ها بدون هیچ تبعیضی داخل بندها و سلول-ها کنار هم بودند. این وضعیت تا زمامداری سادات، به خصوص آغاز طرح موسوم به «اصلاحات سپتامبر» ادامه یافت. طرح اصلاحات سپتامبر تمام طیف-های سیاسی مصر را شامل می‌شد. این وضعیت ادامه یافت تا زمان شروع موج بازداشت-ها در دوره مبارک در اواسط دهه 1980 که هر جماعت و حرکتی را به طور جداگانه در یک بند جای می‌دادند. به این ترتیب، اعضای هر جماعت داخل یک بند بودند، اما این دسته-بندی فقط به برخی جماعت-ها محدود می‌شد و سلفی-ها اجازه نداشتند بندی مستقل برای خود داشته باشند. آنها گاهی در دسته جماعت-های تکفیری یا جهادی جای داده می‌شدند تا اینکه حوادث دهه 1990 در مصر رخ داد.

با شروع نوامبر 1993 دیگر این نوع دسته-بندی براساس حرکت و جریان تأثیرگذار نبود و روند جرایمی چون شکنجه، قتل و غیره در زندان-های مصر شروع شد و هیچ-یک از جنبش-های اسلام-گرا جز اخوان-المسلمین، از این روند در امان نبودند. اما جماعت اخوان-المسلمین، -بندی مستقل داشت و رفتاری کاملاً انسانی با آنها صورت می-گرفت و زندانیان اخوانی پس از طی محکومیت قانونی، آزاد می-شدند. این وضعیت تا زمان کشته شدن اولین شهید داخل زندان الوادی الجدید به نام عادل طه ادامه یافت. وی به هیچ حرکت و جریانی وابسته نبود و فقط به علت مؤمن بودن و تا حدی به جماعت اسلامی، نزدیک بودن، دستگیر شد. حتی با وجود اعلام طرح توقف خشونت از سوی جماعت اسلامی، در همین دوره طرح منشور توبه ظهور کرد. این منشور اقرارنامه-ای کتبی بود که در آن زندانی مراتب رویگردانی خود را از تمام جنبش-های اسلامی اعلام می-کرد. این موضوع به لحاظ شرایط ظهور و اصل منشور و شروط و وضعیت کسانی که آن را تدوین کرده بودند، موضوعی مفصل است که بعداً به آن خواهیم پرداخت. آنچه در حال حاضر برای ما اهمیت دارد، این است که برخی اعضای جنبش-های اسلام-گرا واکنش مثبتی به منشور نشان دادند و در نتیجه از مجازات-های بدنی که معمولاً در مورد زندانیان اعمال می-شدند، معاف شدند. در ابتدا برخی زندانیان آزاد شدند، اما دیری نگذشت که این روند متوقف شد و همان روند قبلی در زندان-ها با همان سرعت از سرگرفته شد. این وضعیت ادامه یافت تا اینکه جماعت اسلامی طرح توقف خشونت را اعلام کرد. در سال 1999، طرح دسته-بندی جدیدی داخل زندان-ها به اجرا گذاشته شد. در این نوع دسته-بندی تمام حرکت-ها به سه دسته تقسیم شدند:

جماعت-های اسلامی، جهاد و تکفیر و هر زندانی می-توانست انتخاب کند که جزء یکی از این سه دسته باشد. سپس طبق انتخاب وی، با او براساس همان دستورالعملی که برای هر یک از سه گروه تعریف-شده داشتند، رفتار می-کردند. دستگاه-های اطلاعاتی نیز دقت می-کردند که محتویات پرونده هر شخص با انتخاب او منافات نداشته باشد. البته حرکت-های دیگر مثل قبطی-ها و سلفی-ها و غیره از این دسته-بندی خارج بودند. بدین ترتیب، عملیات دسته-بندی داخل زندان براساس دسته بندی جدید شروع شد و اعضای هر دسته در زندان-های خاص همان دسته قرار گرفتند.

تا پایان سال 2002 و اوایل سال 2003، موج جدیدی از حملات علیه جماعت-های سلفی در مصر، به خصوص پس از آزادی جمع زیادی از اعضای جماعت اسلامی، شروع شد و دستگاه-های امنیتی نیز به مقابله با هر آنچه اسلام-گرا محسوب می-شد، پرداختند. از آنجا که فقط جریان سلفی و جماعت تبلیغ و دعوت خارج زندان بودند، طرح بزرگی برای بازداشت آنها آغاز شد. این طرح از جریان سلفی در اسکندریه شروع شد و سپس تمام شعبه-ها و گروه-های تابع آنها در استان-ها را دربرگرفت. بدین ترتیب، برخی بندها پر شد از گروه-های سلفی؛ به خصوص پس از شروع حمله داخل قاهره و دستگیری تعداد زیادی از پیروان سرشناس جریان سلفی در این شهر. در اینجا برای اولین بار مشکلی در زندان-های مصر پدید آمد که آنها را کجا باید جا داد؟ در ابتدا آنها را در زمره جماعت-های تکفیری دسته-بندی کردند. با این کار مشکلی بزرگی برای این جریان ایجاد شد، زیرا آنها تفاوت-های بسیاری با جریان تکفیری داشتند. هم-چنین این دسته-بندی مشکلاتی برای دستگاه-های اطلاعاتی بوجود آورد، زیرا با این کار جریان بزرگ تقریباً کهنه و عقب-مانده-ای را با اخلال جریان سلفی با تکفیری دست-کم داخل زندان ایجاد می-کردند. لذا برای اولین بار در زندان وادی النطرون که از ابتدا به طیف-های مختلف جریان تکفیر و هجرت، شوقی-ها، توقف، تبیین، نجات-یافتگان از آتش و غیره

اختصاص یافته بود، دست-بندی جدیدی به نام «سلفیه» ظهور کرد. آنها بندهای مخصوص خود را داشتند و رفتار متفاوت با جریان تکفیری با آنها می-شد شاید برخی بپرسند این همه سروصدا برای پیدایش این اصطلاح در زندان-ها برای چیست؟ در پاسخ باید بگویم این دسته بندی در مصر قبل از انقلاب، در تمام فعالیت-های اسلامی گروه مد نظر، بر آنها اطلاق می-شد و دستگاه-های امنیتی خارج و داخل زندان با آنها براساس این دسته-بندی رفتار می-کردند. سپس سازمان اطلاعات، زندان خاصی را به جریان سلفیه اختصاص داد این زندان در ابتدا زندان الابعديه در دمنهور بود، اما بعداً برخی از آنها به همراه زندانیان جهاد به زندان فیوم منتقل شدند. تا اینکه پس از انقلاب 25 ژانویه همگی آزاد شدند.

آغاز ظهور سلفیه جهادی

بسیاری از گروه-های وابسته به جریان سلفی جهادی در مصر تا قبل از دهه 1990 وجود نداشتند. حتی برخی از این گروه-ها که در این دوره شکل گرفتند مثل سازمان امام شافعی (نام منطقه-ای در مرکز قاهره) از نظر دستگاه امنیتی صرفاً به منزله بازسازی و احیای فعالیت سازمان جهاد بودند. گروه-های سلفیه جهادی تقریباً پس از حمله به عراق شکل گرفتند و سازمان القاعده و هواداران آن شروع به ترویج اندیشه جهاد در عراق کردند. فعالیت جهادی بازتابی گسترده داخل خاک عراق داشت. با گسترش شبکه اینترنت در مصر، جوانان مصری رفته-رفته با اندیشه و افکار سازمان-های جهادی و با کتب و رساله-های شیوخ و رهبران سازمان-های جهادی در جهان از جمله المقدسی آشنا شدند و به این ترتیب، عصری موسوم به عصر «گروه-های کوچک» شروع شد.

آغاز عصر سازمان-های کوچک

شمارش معکوس برای ظهور گروه-های اسلام-گرای کوچک پس از آن شروع شد که شمار زیادی از افراد و رهبران حرکت اسلامی به زندان افتادند یا از هر گونه فعالیت ارشادی و دعوت برای جذب جوانان انقلابی منع شدند. این جوانان تحت تأثیر فساد سیاسی، اجتماعی و اخلاقی حاکم بر جامعه و نیز تحت فشار بیکاری و فقر طبقاتی و اختلاف طبقاتی در جامعه که مصر را به دوران قبل از انقلاب 1952 بر-می-گرداند، به سرعت و شدت جذب دین شده بودند. در اینجا نباید از شرایط دینی در جهان به خصوص با وجود ارتباطات سریع غافل شد. به برکت این ارتباطات جوانان می-توانستند از تمام افکار و تشکل-های جهادی موجود در جهان مطلع شوند و به آثار مکتوب تمام نظریه-پردازان جهادی در جهان مثل المقدسی و دیگران دسترسی پیدا کنند. حال آنکه در گذشته برای به دست آوردن یک کتاب یا نوار مجبور بودند تلاش بسیار کنند و معلوم نبود که به هدف برسند. تمام این عوامل باعث ظهور این سازمان-ها شد؛ اما اصلی-ترین عامل، کافی نبودن دانش جوانان و تکیه آنها به برخی تفسیرها و تأویل-های احکام بود که بدون بررسی و مطالعه، بنا به نظر شخصی نظریه-پردازان تدوین شده بودند.

نابراین، فقدان مرجعیت، اصلی-ترین عامل ظهور سازمان-های کوچکی بود که به اندیشه جهادی و تأویل-های نظریه-پردازان خود متکی بودند و مرجعیت آنها در واقع همان کتاب-ها و آثار مکتوب و نظریات شخصی جهادی-ها بود. همه آنها صرف نظر اصل و منشأ و سطوح علمی و آموزش-هایی که در مراکز علمی و دانشگاهی دیده بودند، چنین مرجعیتی داشتند.

آغاز فعالیت گروه-های کوچک در اواخر 2003

1. سازمان جندالله: یک سازمان سلفی جهادی است که هر چند ارتباطی با سازمان جهاد ندارد اما تابع آن محسوب می-شود. این سازمان 43 عضو را از مناطقی چون استان غربی، البحیره و اسکندریه و یک نفر را از قاهره جذب کرده بود و رهبر آن یک مهندس معمار به نام

ایهاب اسماعیل بود. سازمان جندالله یک مفتی به نام عزت النجار داشت. وی آدم کم-سوادی بود که نه دانش مفتی-گری داشت نه چیز دیگر. مسئول مالی این سازمان محمد دراج بود. این سازمان شعار عجیبی داشت و نام خود را هم جندالله گذاشته بود و سایتی به همین اسم در اینترنت داشت. عجیب اینجاست که آنها در ابتدا خود را از طریق اینترنت معرفی کردند. سه افسر در عضویت این سازمان بودند: طارق ابوالعزم که یک مهندس پرواز بود، گفته می-شود وی پس از طی دوره خلبانی اف 26 در آمریکا، به محض بازگشت دستگیر شد. دوم، احمد محمود، افسر توپخانه؛ نفر سوم یک مکانیک پرواز بود که همیشه ارتباط با آن دو نفر را تکذیب می-کرد و پای -چپش نیز معیوب بود. در اولین ملاقات وقتی اسم جندالله را به زبان آورد، عصبانی شد و چند روز با من حرف نزد... وی هنگام جذب یک نفر دستگیر شد، زیرا شخص هدف که دچار وحشت شده بود، به نیروهای امنیتی اطلاع داد. این سازمان قصد داشت چند منطقه مهم در مصر مثل سفارت آمریکا را منفجر کند. حمزه حناوی، فرزند شیخ محمود هشام حناوی، عضو مجلس شورای جهاد که در چن کشته شد، عضو این سازمان بود. سازمان جندالله ماجرای مفصلی داخل زندان داشت که اکنون جای صحبت درباره نیست. نکته مهم اینکه سازمان جندالله داخل زندان به دو شاخه تقسیم شد: یکی، متشکل از 23 نفر که معتقد به رویکرده-های مسالمت-آمیز و نفی خشونت بودند و دیگری شامل بقیه افراد بودند. آنها این رویکرد را رد کردند و با دستگاه امنیتی درگیر و از بقیه گروه-ها در زندان جدا شدند.

2. سازمان المطریه: رهبر این سازمان محمد سید بود. وی حدود سی نفر را تحت زعامت خود داشت که مهم-ترین آنها عمر سرور، فرزند شیخ رفاعی سرور، از اعضای قدیمی در تاریخ سازمان جهاد بود. آثار مکتوب وی از «اصحاب الأخدود» گرفته تا «التصور السیاسی للحركة الإسلامية» در محافل جهادی مصر شناخته شده بود. این سازمان قصد داشت برای جهاد از مصر خارج و برای مثال وارد عراق شود. در دیداری با محمد سید دریافتم که مرجع اصلی او محمد المقدسی است. او تمام کتاب-های المقدسی در اینترنت و نیز برخی رساله-های شیوخ دیگر از جمله عبدالقادر العزیز (سید امام) را مطالعه کرده بود. محمد به من گفت که با احمد سلامة مبروک، از رهبران معروف جهادی، در داخل بند «ج» دیدار کرده و او را از اجرای هر نوع طرح ابتکاری بر حذر داشته است. وی داخل زندان تفکر جهاد را بدون اینکه دنباله-رو شیخ یا جماعت علمی شناخته-شده-ای باشد، پذیرفت.

3. سازمان پورسعید: این سازمان که متشکل از سی عضو بود [با هر سی عضو] دستگیر شد. آنها با هدف جهاد خارج از مصر و مشخصاً در عراق دور هم جمع شده و شروع به آموزش و جمع-آوری پول چه از میان خود یا وام گرفتن از برخی مردم کرده بودند تا خود را برای جهاد و آموزش آماده کنند.

4. سازمان الجیزه: رهبر آن شخصی به نام محمد عبدالدایم بود. جالب اینجاست که این سازمان در اصل تابع جماعت تبلیغ و دعوت بود. او در ابتدا می-ترسید با من صحبت کند و معتقد بود که سازمان جاسوسی آمریکا با اینکه داخل زندان هستیم، همه چیز را می-داند، اما در نهایت مثل شیوخ بزرگ رفتار می-کرد. این سازمان کار خود را با کمک مالی شخصی به نام محمد شروع کرد. وی حدود چهل هزار جنیه از پدرش به ارث برده و آنها را به محمد عبدالدایم داده بود تا صرف جهاد کند. آنها ابتدا مکانی برای آموزش اجاره سپس این مبلغ را صرف سفر به خارج کردند. این سازمان حدود 34 نفر عضو داشت که بارزترین آنها دکتر مجدی خفاجی، یک دندان-پزشک و عضو سابق جماعت اخوان-المسلمین بود. او برای اینکه بتواند به یکی از مناطق جهادی ملتهب در جهان سفر کند ابتدا به بنگلادش رفت، اما نتوانست به سفر خود ادامه دهد و

در آنجا ماند و سپس به مصر برگشت. فرد برجسته دیگر این سازمان، هشام البرنسی، صاحب نمایشگاه اتومبیل جهاد بود. او به ترکیه سفر و سعی کرد وارد آذربایجان شود، اما نتوانست و به مصر برگشت. فرد دیگری هم به نام عبدالله بود که پدری یمنی و مادری مصری داشت و ملقب به عبدالله یمنی بود. عبدالله که دانشجوی سال آخر دانشکده مهندسی در دانشگاه قاهره بود، با هدف جهاد عازم فلسطین شد اما مقامات رژیم اسرائیل او را دستگیر کردند و تحویل حکومت فلسطین دادند. حکومت فلسطین هم او را تحویل دولت مصر داد و پس از دو سال حبس به همراه برادرش به یمن کوچانده شدند.

درباره این سازمان نکته جالب اینجاست که یک افسر اطلاعات از طریق اینترنت با آنها تماس گرفت و گفت که می-خواهد عضو گروه شود. وی از طریق همه آنها را شناسایی و دستگیر کرد.

5. ارتش اسلامی: رهبر این سازمان فردی به نام احمد نبوی ار شبرا بود که با هدف «جهاد» این سازمان را تأسیس کرد. یازده نفر دیگر او را همراه کردند. وی در پاسخ به عمرو خالد یک وبلاگ ایجاد کرد و برای اصلاح و بهسازی آن از یک شیخ الازهری کمک گرفت. به اعتقاد من، همین وبلاگ عامل دستگیری او شد.

6. سازمان الازهر: رهبر این سازمان، احمد السید، لیسانس علوم از شبرا بود. وی اعتقاد زیادی به عملیات جهادی دارد و معتقد است آنچه در الازهر اتفاق افتاده سرآغاز جدیدی برای جهاد در مصر است. مدتی با او هم-سلول بودم و سعی کردم متقاعدش کنم که عملیات جهادی هیچ کمکی به دعوت و ارشاد نمی-کند اما او نپذیرفت. از میان گروه همراه فقط او فقط سه نفر با تفکر جهادی او موافق بودند که البته یکی از آنها به نام حسن بشندی در عملیات انتحاری کشته شد. بقیه نیز به دلایل دیگری غیر از دلایل فکری به او پیوسته بودند؛ مثل اکرم فوزی که در اوایل دهه 1990 همراه گروه جهادی دستگیر شد اما پس از خروج از زندان هر نوع تفکر جهادی را رها کرد و با طارق تماس گرفت تا از او برای تعمیر دستگاه کامپیوترش کمک بگیرد و این چنین آنها با هم آشنا شدند. وی با آرا و اندیشه-های طارق موافق نبود و در زندان هم دائماً با درگیر بود تا حدی که بندی را که وی در آن زندانی بود ترک کرد.

7. سازمان اسکندریه: مهم-ترین سازمان کوچک بود. این سازمان به قدری مخفیانه کار می-کرد که شناسایی آن دشوار بود. سازمان اسکندریه به سه بخش تقسیم شد و شروع به آموزش و آماده-سازی برای انجام چند عملیات در اسکندریه از جمله در قرارگاه-های سازمان امنیت مرکزی کرد. این سازمان زمانی لو رفت که شخصی که قبلاً بازداشت شده بود پس از آزادی به لیبی سفر کرد. وی در بازگشت، مشکوک به نظر آمد و تحت کنترل قرار گرفت. این سازمان به دنبال برقراری تماس وی، لو رفت.

8. سازمان العمرانیة: من با اغلب اعضای این سازمان که همگی از جوانان سلفی بودند دیدار کردم. آنها تحت تأثیر جو حاکم بر اوضاع در اواخر سال 2004، خود را آماده سفر به عراق کرده بودند. با اینکه آنها گوش به فرمان شیوخ سلفیه بودند، اما تفکر جهاد بر آنها غلبه داشت؛ به ویژه با وجود ابومصعب زرقاوی و شیوخ تفکر جهاد در عراق.

من با یکی از آنها گفت-وگو کردم و متوجه شدم که چیزی از سیاست یا نظام حکومتی یا سایر مفاهیم فعالیت سیاسی نمی-داند، اما معتقد بود که جهاد تنها راه-حل است. آنها هم با ما در بند «ج» در زندان استقبال طره بودند. به نظرمی-آمد که آنها در یک اردوگاه جوانان هستند و سرگرم بازی والیبال و شوخی با یکدیگرند. زمانی که دستگیر شدند هیچ آدم بزرگسالی به عنوان مسئول همراه-شان نبود جز پدر یکی از آنها که همراه آنها دستگیر شد. تعدادی از آنها

پس از مدت کوتاهی آزاد شدند و سپس به زندان دمنهور انتقال یافتند. شایان ذکر است همه نوع گروه سلفی جهادی در این زندان بودند. این جابه-جایی اواخر سال 2005 صورت گرفت تا آنها به این بهانه در جلسات سخنرانی شیخ ناجح ابراهیم، از رهبران جماعت اسلامی که آنها را به ترک خشونت دعوت می-کرد، شرکت کنند.

9. گروه الشوبک (الجیزه): اعضای این گروه هم طبق معمول سلفی بودند و از طریق اینترنت [همدیگر را پیدا کردند]. آنها معتقد به فعالیت مسلحانه به عنوان راهی برای تغییر بودند؛ لذا با تبلیغ در محله-ها و مناطق خود تعدادی را جذب کردند. آنها با یکی از برادران در حلون تماس گرفتند و به این ترتیب آموزش و آماده-سازی را آغاز کردند. همان برادر مسئول گروه شد و شروع به هماهنگی بین تمام افراد گروه کرد. آنها از لحاظ مراقبت و امنیت در سطح بالایی بودند، اما اشتباه اصلی که مرتکب شدند تماس با القاعده در شمال افریقا از طریق اینترنت بود. سازمان اطلاعات متوجه کثرت تردد و ورود به سایت جهاد در شمال افریقا شد. لذا تعدادی از مأموران امنیتی در پوشش کارگران مخابرات به این بهانه که تلفن از کار افتاده است، وارد منزل آنها شدند و یک دستگاه شنود را در تلفن آنها کار گذاشتند. هدف آنها کنترل تلفن نبود بلکه می-خواستند بدانند داخل آپارتمان آنها چه می-گذرد. این کنترل حدود سه ماه به طول انجامید و طی این مدت همه اعضا دستگیر شدند. یکی از آنها برای جهاد به سودان رفته بود، نتوانست از آنجا وارد کشور دیگری شود؛ لذا پس از مدتی به مصر بازگشت. من با یکی از آنها به نام شعبان دیدار کردم و به بحث و مناقشه با وی پرداختم. متوجه شدم او اعتقاد راسخی دارد که فعالیت مسلحانه تنها راه مفید و موفق برای هر نوع تغییر در امت اسلامی است. شعبان به من گفت که گروه-های زیادی در زندان ابوزعبل همین تفکر را دارند. به دلیل زیاد بودن تعداد این گروه-های کوچک، سازمان امنیت زندان ابوزعبل را که بیشتر بسته بود، بار دیگر به روی فعالان سیاسی باز کرد.

10. گروه شبرا: وارد جزئیات این گروه نمی-شویم، زیرا مثل سایر گروه-های یاد شده، تفکر سلفی جهادی داشت و با شیخ خود از طریق اینترنت ارتباط برقرار می-کرد و غیره.

11. سازمان دهب یا شرم الشیخ: این سازمان دست به انفجارهای شبه-جزیره سینا در سال-های 2005 و 2006 زد. بنیان-گذار این سازمان دکتر خالد است. یکی از برادران درباره دانش و اخلاق و تأثیر فراوان او بر اطرافیانش بسیار با من سخن گفت. وی در یکی از عملیات-های سازمان کشته شد. خالد تابع تفکر سلفی جهادی بود. او به یک دلیل مهم هواداران بسیاری داخل سینا داشت و آن شیوع شدید تفکر تکفیری در سینا بود. علت شیوع این تفکر در این منطقه وجود شخصی به نام ابومصعب بود که بعدها برای تحصیل به قاهره رفت. او در قاهره با یکی از شیوخ تکفیری ملاقات کرد و با این تفکر آشنا شد و زمانی که به سینا برگشت شروع به نشر و ترویج تفکر تکفیری در آنجا کرد. بسیاری از افراد متدین در این منطقه استقبالی گسترده از این تفکر کردند؛ از جمله برخی گروه-ها به خصوص در رفح از این تفکر استقبال کردند و این امر شیوع سریع تفکر جهادی را در سینا امکان-پذیر کرد.

این گروه از دانش شرعی تقریباً هیچ-چیز نمی-دانست جز برخی افکار و تفکرات مثل تکفیر دولت و افسران پلیس. سازمان امنیت سعی کرد این گروه را هم در زندان دمنهور پای جلسات درس و بحث دکتر ناجح ابراهیم بنشانند تا شاید از این طریق آنها را وادار به تجدید نظر کنند. آنها نیز منعی از حضور در این جلسات نداشتند. سازمان امنیت سعی کرد همین کار پس از طرح جهاد، با آنها بکند. رهبران آنها داخل زندان سعی می-کردند خود را برجسته نکنند؛ چنان که داخل زندان با آنها طوری رفتار می-شد که انگار از گروه دیگری هستند. پس از بهبود یافتن

وضعیت داخل زندان-ها سعی کردند فرار کنند. گروه-های یادشده از جمله گروه-هایی بودند که قبلاً دستگیر شدند. این گروه-ها تابع تفکر خشونت بودند و در زندان-ها با عنوان جدید «سلفیه جهادی» دسته-بندی شده بودند. اما گروه-های سلفیه کوچک، چه آنهایی که شیخ بزرگی داشتند چه آنهایی که چنین شیخی نداشتند، بسیار بیشتر از آن هستند که به شمار آیند تا حدی که بند شماره 1 از زندان نطرون 1 به طور کامل در سال 2004 اختصاص به سلفی-ها داشت. اما در سال 2005 همه آنها به زندان دمنهور منتقل شدند. آنها اکنون، پس از خروج جماعت اسلامی و جماعت جهاد، در فیوم به سر می-برند. گهگاهی نیز برخی جماعت-های تکفیری با وجود اختلافات و تفاوت-هایی در وابستگی-های فکری، اعم از اینکه از جماعت نجات-یافتگان از آتش باشند یا تکفیر و هجرت یا هر چیز دیگر، ظهور کرده-اند. پیدایش این گروه-های کوچک مشخصه اصلی حرکت اسلامی طی روزگاران گذشته بود، به خصوص که دولت سعی کرد تمام سازمان-های بزرگ را متلاشی کند. انقلابی که در مصر به وقوع پیوست انگیزه اصلی برای احیای همان سازمان-های بزرگ شد، اما بدان معنا نیست که دوره سازمان-های کوچک تمام شده باشد؛ به خصوص که این روزها شاهد ظهور گروه-های کوچکی هستیم که با صدور بیانیه-هایی در اینترنت اعلام وجود می-کنند. ما منتظر خواهیم ماند تا ببینیم روزهای پس از بهار عربی چه پیامدهایی دارد.

منابع:

سلفی گری در مصر دوره جدید ، مجموعه مقالات ، زیر نظر مصطفی زهران ، مترجم صغری روستایی ، تهران ، اندیشه سازان نور ، 1392 ، چاپ دوم